

## امام حسین(ع) از نگاه مولوی



السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک علیک منی سلام الله ابدًا ما بقیت و بقی اللیل و النهار.

حماسه معراج خونین عاشقانه سالار شهیدان، حضرت ابي عبدالله امام حسین - علیه السلام - سلاله پاک رسول اکرم خاتم النبیین حضرت محمد مصطفی - صلوات الله علیه - در آثار مولانا در سیاق (context) و چهارچوب (framework) توحید و «سیر محبی» به سوی توحید ربوبی، معنی و مفهوم پیدا می‌کند. حضرت حق - جل جلاله - رب حسین است و «سلطان عشق خونین»، مربوب حضرت محبوب است.

مثنوی مولانا، کتاب «توحید» است و سیر عاشقانه به سوی حضرت هوالاول والاخر و الظاهر و الباطن. (3 - حدید) و کتاب دیوان کبیر کلیات شمس تبریزی مولانا «عشق نامه» اوست: «یا انیس من لا انیس له؛ «یا من لا یرغب الا الیه؛ «یا خیر المرغوبین» (دعای جوشن کبیر). مولانا در این دو کار بزرگ خود، به حماسه امام حسین (ع) از دید عرفانی پرداخته است. در این وجیزه به روایت مولانا از امام حسین (ع) در چهار غزل کلیات شمس و یک حکایت از مثنوی پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌های فهم مقام منبع و بی‌نظیر سیدالشهد حضرت امام حسین - علیه السلام - در مثنوی و دیوان شمس عبارتند از: عشق - عاشقی - شهید - شهادت - فدایی - بلا - مرگ - پارسا - فنا - قا - خسرو دین - خسرو غیب - وصل - دوست - پیشتازان و طلایه‌دار سلوک - زندان - عاشورا - کربلا - یزید / فراق - شمر - عزا - تقابل کاراکترها و صفات و خصایل.

در آثار مولانا، عموماً شهید و حسین مترادف یکدیگرند و حتی می‌توان گفت که واژه گلگون شهید و مقام عظمای شهادت به اصطلاح فنی انصراف دارد بر شخصیت جامع و یگانه امام حسین که انسان کامل است.

از نگاه مولانا، حضرت سیدالشهدا (ع) از سوز و شوق دل‌هیه‌اش، هر لحظه طلب استعلا و وجودی می‌کند و حضرت محبوب، آواز قبول وصال سر می‌دهد: «دل» فی حد ذاته عرش پروردگار است و او نیز همچون حسین در پی سفر و معراج به مبدأ اعلی است. در غزل 230 کلیات شمس، امام حسین (ع) سنگ محک و معیار است که دل که جایگاهی است رفیع و همه اعمال و احوال و مقامات وجودی آدمی به آن بستگی دارد، به حسین تشبیه می‌شود، نه آن که حسین به دل تشبیه شود. از نظر عرفا در نظام هستی خلاصه موجودات «آدمی» است و خلاصه آدمی «دل» است. (نک: شیخ صفی‌الدین اردبیلی - صفوه الصفا - ص 443) و تنها بیت دوم این غزل، کافی است برای بیان نهایت سرسپردگی و شیفتگی مولانا به امام حسین (ع). در مقابل چنین مرتبه متعالی، یزید و سمبل کامل جدایی و دوری از حضرت حق - جل جلاله - است.

شهیدان قافله کربلا، سمبل اعلاي شهیدان تاریخند که مقامات سلوک خونین عاشقانه خود را در دشت پر بلای امتحان خونین الهی در کربلا، سرافرازانه گذرانند. آنان به ظاهر مرده‌اند، اما در واقع به زندگی اعلاي طیبه در عالم غیب - که برتر است از عالم ظاهر - استعلا یافته‌اند. مولانا در اینجا شهیدان کربلا را نمونه متعالی آیه شریفه قرآن در باب شهدا برمی‌شمارد: و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون (169- آل عمران).

کاروان شریف اسرای کربلا از نظر دشمن که محجوب و بعید است از سلطان وجود اسپرند، اما بر خلاف این کوردلان آنان «شاه مقام قرب دوست»ند؛ مقامی که بین آنان و حضرت محبوب، هیچ مانعی نیست.

از نظر عرفا، بهشت دو نوع است: عام و خاص. بهشت عام، بهشت اکل و شرب و مناکحه است که از برای بندگان عام است، اما بهشت خاص، مقام لقا و وصال و مشاهده حضرت حق تعالی است که بهشت بندگان خاص است. (شیخ صفی‌الدین اردبیلی - صفوه الصفا - ص 437 - 438). مولانا، امام حسین و شهیدان کربلا را مقیمان بهشت وصال حضرت دوست که بهشت بندگان خاص است، معرفی می‌کند که قفس دنیا را شکسته و پرواز ابدی کرده‌اند به کوی دوست. توانگر شکوفه وصال سیدالشهدا، شهره آفاق شده و او خورشید فروزان و به ثمر نشسته محفل واصلان محبوب است. امام حسین (ع) به این مقام والا رسیده است، چون ریشه درخت وجود مبارکش، توانگر شده است از ذات اقدس الهی.

ز سوز شوق دل همی زند علا که بوک در رسدش از جناب وصل صلا

دلست همچو حسین و فراق همچو یزید شهید گشته دو صد ره به دشت کرب و بلا

شهید گشته بظاهر حیات گشته به غیب اسیر در نظر خصم و خسروی بخلا

میان جنت و فردوس وصل دوست مقیم رهیده از تک زندان جوع و رخص و غلا

اگر نه بیخ درختش درون غیب ملبست چرا شکوفه وصلش شکفته است ملا

خמוש باش و ز سوی ضمیر ناطق باش که نفس ناطق کلی بگویدت افلا

کلیات شمس تبریزی: غزل 230

در غزل 2102 کلیات شمس مولوی، اشاره کوتاه اما پر مغز می‌نماید به اصل منبع «فنا در توحید فعل» و می‌گوید رمز نبودن فرق ماندن و رفتن برای حسین آن است که او چون به مقام فانی توحید فعل رسیده است، اراده و فعلش مستهلک در توحید است. او تسلیم اراده و تدبیر الهی است. (نک: صفوی - سید سلمان - تهران - 1386).

حسین و شهدا با دوری جستن از آرزوها و امیال نفسانی با ساحت عشق آشنا شدند. او فدایی معشوق است و خون خود را در این معاشقه بر آستانه محبوب می‌ریزد، چرا که برای او مسئله بودن یا نبودن نیست، بلکه مسئله فانی عاشقانه است. (نک: شکسپیر - هملت). حسین و عاشقان حسینی صفت در پی بلا و سختی‌ها و مشکلات وجودی‌اند در برابر عوام و واماندگان که فراری از تدبیر الهی‌اند.

مولانا در این غزل نیز با روش مطالعه مقارنه‌ای، کوشش می‌کند فهم بهتری از حسین و عاشقان حسینی و «واماندگان» راه حماسی کربلا نشان دهد.

چیست با عشق آشنا بودن بجز از کام دل جدا بودن  
خون شدن خون خود فرو خوردن با سگان بر در وفا بودن  
او فدائیت هیچ فرقی نیست پیش او مرگ و نقل یا بودن  
رو مسلمان سپر سلامت باش جهد میکن به پارسا بودن  
کین شهیدان ز مرگ نشکینند عاشقانند بر فنا بودن  
از بلا و قضا گریزی تو ترس ایشان ز بی بلا بودن  
شیشه می گیر و روز عاشورا تو نتانی به کربلا بودن  
کلیات: غزل 2102

اما طولانی‌ترین و مشهورترین غزل مولانا در باب عظمت و علو مقام حسین و شهیدان کربلا، غزل 2707 کلیات شمس است. مطلع غزل شهیدان الهی و بلاجویان معاشقه کربلایی است و پایان آن به زیبایی ارجاع است به انسان کامل و خورشید موعود که شاهد است و ناظر و اصل نزول انوار الهی است در عالم ممکنات.

در این غزل، شهیدان و عاشقان مترادفند. شهیدان به یاری تجرد وجودی و معرفت که مقدمه عاشقی است و «بال‌های عاشقی» از مرغان هوایی نیز بهتر پرواز در ساحت حضرت دوست می‌کنند. «یحیوم و یحبونه» (54 - مائده). آنها شاهان عالم غنیمت و به کمک عشق باب‌های عوالم پنهان را گشوده‌اند. یکی از رمزهای توفیق آنها در پرواز عاشقانه رهایی از انواع خود است. آنها از آن جهت که فانی و باقی در عقل‌عقل» شده‌اند در ناکجاآبادند. (نک - صفوی - سید - لندن - 2007).

از بیت پنجم غزل رابطه شهیدان واصل را با سالکان بیان می‌کند. رهایی شهیدان اثر وجودی در رهایی دیگر سالکان نهاده است. آنها با شکستن در زندان تو در تویی طبیعت و نفس خود، باب مخزن اسرار الهی را گشوده‌اند. اول نفی است و سپس اثبات. «لا اله الا الله». «لا اله الا هو» (255 بقره). «لا اله الا انت». شهیدان که واصل به محبوب شده‌اند و حسین که سید و سالار آنهاست، نوای فقیران

ه دهستان که، دستند  
شهیدان حسینی مقیم دریای وجود بیکران حضرت واجب الوجوداند که این عالم تجلیات اسما و صفات اوست. هوالله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السوات والارض و هو العزیز الحکیم. (24 - حشر) «الله لا اله الا هو». «لا اله الا انت» که در روز الست آشنایش بودند. «الست بربکم؟ قالوا بلی». (173 - اعراف) در بیت هشتم مولانا اشاره به یکی از اصول عرفان نظری می‌کند که می‌گوید انواع دنیاهای عالم ناسوت هیچ اندر هیچ است و توخالی و گذرا و میراست. سپس مبتنی بر آن آدمیان را به عرفان عملی دعوت می‌کند. آن‌گاه گویی پیام امام حسین (ع) را می‌دهد که ای مدعیان اگر از قبیله مایید و کربلاییید، اهل صفا باش و دل را منور به نور خدا بگردان.

کجایی ای شهیدان خدایی بلا جویان دشت کربلایی  
کجایی ای سبک روحان عاشق پرندتر ز مرغان هوایی  
کجایی ای شهبان آسمانی بدانسته فلک را در گشایی  
کجایی ای ز جان و جا رهیده کسی مر عقل را گوید کجایی  
کجایی ای در زندان شکسته بداده وامداران را رهایی  
کجایی ای در مخزن گشاده کجایی ای نوای بی نوایی  
در آن بحرید کین عالم کف اوست زمانی بیش دارید آشنایی  
کف دریاست صورت‌های عالم ز کف بگذر اگر اهل صفایی  
دلم کف کرد کین نقش سخن شد بهل نقش و به دل رو گر ز مایی  
بر آ ای شمس تبریزی ز مشرق که اصل اصل هر ضیایی

مولوی در داستان شعیبان حلب در دفتر ششم مثنوی ابیات 777 - 805 به بیان عظمت معنوی و بلندی تبار و صفات برجسته امام حسین و آسیب‌شناسی برخی از عزاداران حسینی می‌پردازد و بیان می‌کند که غصه قصه حسین برای هر که به راستی پیرو خداوند و رسول خدا باشد، بس عظیم است، زیرا هر که حضرت محمد را دوست دارد، باید امام حسین را نیز دوست داشته باشد هر که حسین منی و انا من حسینی؛ قدر عشق گوش عشق گوشوار. همچنان که آدمی گوش را دوست دارد، گوشواره را نیز دوست دارد؛ گوش کنایه از حضرت محمد(ص) و گوشواره کنایه از امام حسین (ع) است. عزاداری و تعظیم شعایر روح پاک سید الشهداء از نظر مؤمن از صد طوفان نوح نیز مشهورترست. مولوی در دو بیت 791 و 792 با تأکید بر لفظ مؤمن و کیفیت نسبت آن با حسین تولایی حسین (ع) و تبری جستن از دشمنان امام حسین (ع) را از نشانه‌های ایمان و مؤمنی معرفی می‌کند؛ گویی، مولانا به این پاره زیارت عاشورا نظر داشته است: یا ابا عبدالله لقد عظمت الرزبه و جلت و عظمت المصیبه بک علینا و جمیع اهل الاسلام. یا ابا عبدالله به درستی بزرگ است سوگت و سترگ است و عظیم است مصیبت تو بر ما و بر همه اهل اسلام. از حسین به نام روح سلطانی و شاهنشاه یاد می‌شود که با توجه به بقیه اشعار مولانا و سیاق گفتمان سوم دفتر ششم که داستان مذکور، بخشی از آن است، مقصود سلطان عشق است. (نک: صفوی - سید سلمان - 1386) و همچنین حسین «خسرو دین» خوانده می‌شود. هیچ‌یک از صحابه و خلفا را مولوی به این لقب نخوانده است. امام حسین (ع) نمونه اعلائی عاشق صادق واصل است. او خسرو دین است و شاهنشاه عاشقان است که

از قفس دنیا رها شده و استعلا یافته است به عالم غیب.

سپس مولانا می‌گوید: ای عزاداران بر خود بگریید که فرسنگ‌ها از ارزش‌های حسینی دورید. شما بر حسین مگریید، در حالی که باید بر قلب و ایمان خرابت نوحه کنی که وابسته به مزخرفات این دنیای دنی شده‌اید. سپس پاسخ مدعیان دروغ دینداری را می‌دهد و می‌گوید: دینداری نشانه دارد؛ از جمله نشانه‌های آن «توکل» - «جانبازی» - «بی نیازی» - «فرخی معنوی» و «بخشنده‌گی» است که در شما یافت نمی‌شود. اگر حسینی هستید و از شراب عشق الهی نوشیده‌اید، چرا آثار در اعمال و رفتارتان دیده نمی‌شود؟

روز عاشورا نمی‌دانی که هست ماتم جانی که از قرنی به است  
پیش مؤمن کی بود این غصه خوار قدر عشق گوش عشق گوشوار  
پیش مؤمن ماتم آن پاک روح شهرتر باشد ز صد طوفان نوح  
ب 790 - 793 - دفتر ششم مثنوی

پس عزا بر خود کنید ای خفتگان ز آنکه بد مرگی است این خوابِ گران  
روح سلطانی ز زندانی بجست جامه چه درانیم و چو خاییم دست  
چونکه ایشان خسرو دین بوده اند وقت شادی شد چو بشکستند بند  
سوی شادروان دولت تاختند گنده و زنجیر را انداختند  
روز ملک است و گش و شاهنشاهی گر تو یک دژه از ایشان آگهی  
ورنه ای آگه برو بر خود گری ز آنکه در انکار نقل و محشری  
بر دل و دین خرابت نوحه کن که نمی‌بیند جز این خاک کهن  
ور همی بیند چرا نبود دلبر پُشتدار و جان سپار و چشم سیر  
در رخت کو از می دین فرخی گر بدیدی بحر کو کفِ سخی  
آنکه جو دید آب را نکند دریغ خاصه آن کاو دید آن دریا و میغ  
مثنوی - دفتر ششم - ب 795 - 805

مولانا در غزل 436 کلیات شمس فروزانفر برابر با غزل 181 کلیات شمس استاد دکتر توفیق سبحانی، برخی دیگر از نشانه‌های عاشقان راستین را بیان می‌کند که عبارتند از: جوشش ابدي - اشک شوق و فراق و وصال - مراقبه - استشمام بوی جام الهی - وفا و یاری - طالب لطف الهی - زهد و تقوی و استقامت؛ اللهم الرزقا.

گفتا که کیست بر در؟ گفتم: کمین غلامت گفتا: چه کار داری؟ گفتم: مها سلامت  
گفتا که: چند رانی؟ گفتم: که تا بخوانی گفتا که: چند جوشی؟ گفتم که: تا قیامت  
دعوی عشق کردم سوگندها بخوردم کز عشق یاوه کردم من ملکت و شہامت  
گفتا: برای دعوی قاضی گواه خواهد گفتم: گواه اشکم زردی رخ علامت  
گفتا: گواه جرحست تر دامنست چشمت گفتم: به فر عدلت عدلند و بی غرامت  
گفتا: که بود همره؟ گفتم خیالت ای شه گفتا: که خواندت اینجا؟ گفتم که: بوی جامت  
گفتا: چه عزم داری؟ گفتم وفا و یاری گفتا زمن چه خواهی؟ گفتم که لطف عامت  
گفتا: کجاست خوشتر؟ گفتم: که قصر قیصر گفتا: چه دیدی آنجا؟ گفتم: که صد کرامت  
گفتا: چرا خالیست؟ گفتم: ز بیم رهنز گفتا: که کیست رهنز؟ گفتم: که این ملامت  
گفتا: کجاست ایمن؟ گفتم که زهد و تقوی گفتا: که زهد چه بود؟ گفتم: رو سلامت  
گفتا: کجاست ایمن؟ گفتم: به کوی عشقت گفتا: که چونی آنجا؟ گفتم: در استقامت  
خامش که گر بگویم من نکته‌های او را از خوبستن برآبی نی در بود نه بامت

#### جمع‌بندی:

از دیدگاه مولانا شهیدان عاشقند. امام حسین (ع) سید و سالار و شاه شهیدان است. شهیدان پا بر نفس اماره گذاشته‌اند و از خودخواهی و امیال دنیوی جدا و در حضرت حق فانی شده و در حضرت محبوب به مقام بقا رسیده‌اند.

کلید واژه‌های صدر مقاله، بیانگر جغرافیای فکری - هندسه معرفتی و کهکشان وجودی امام حسین نزد مولانا جلال الدین بلخی خراسانی است؛ فاعتبروا یا اولی الابصار.

به باطن همچو عقل کل به ظاهر همچو تنگ گل دمی الهام امر قل دمی تشریف اعطینا  
کلیات - 54

ابتر بود عدویش و آن منصبش بماند در دیده کی بماند گر در فتد در و خس

کلیات 1211

اللهم ارزقني شفاعه الحسين يوم الورود و ثبت لي قدم صدق عندك مع الحسين و اصحاب الحسين الذين بذلوا مهجهم دون الحسين عليه السلام.  
پرفسور سيد سلمان صفوي

منابع:

1. قرآن مجید
  2. زیارت عاشورا
  3. مولانا - جلال الدین - کلیات شمس تبریزی - ویراسته فروزانفر - بدیع الزمان - تهران - 1384.
  4. مولانا - جلال الدین - دیوان کبیر کلیات شمس تبریزی - نسخه قونیه - سبحانی - توفیق - تهران - 1386.
  5. مولانا - جلال الدین - مثنوی - نیکلسون.
  6. صفوی - سیدسلیمان - تشیع معنوی مولوی - تهران - 1385.
  7. صفوی سیدسلیمان - ساختار کلی دفتر ششم مثنوی مولوی - کنفرانس بین المللی مولوی - تهران - 1386.
  8. صفوی - سیدسلیمان - ساختار کلی دفتر سوم مثنوی مولوی - کنفرانس بین المللی استانبول - 1386.
  9. ابن بزاز اردبیلی - صفوه الصفا - در احوال شیخ صفی الدین اردبیلی - تصحیح - طباطبائی مجد - غلامرضا - تهران - 1376.
- .Chittick, William, Rumi's View of the Imam Husayn, in "Rumi Spiritual Shi'ism", ed. Safavi, Seyed G, London Academy of Iranian Studies, 2008
- .Safavi, Seyed G, Rumi Spiritual Shi'ism, in the "Transcendent Philosophy Journal", London, 2006
- .Safavi, Seyed G, Rumi Teachings, London Academy of Iranian Studies, 2008
- .Safavi, Seyed G, Sufism, London Academy of Iranian Studies, 2008
- Safavi, Seyed G, Theoretical and Practical Reason According to Rumi and Mulla Sadra, in the "Transcendent Philosophy Journal", London, 2007.